

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

## نادرستی‌های عمده در برگردان عربی تاریخ بیهقی

سیدمحمدرضا ابن‌الرسول<sup>۱</sup> و نفیسه رئیسی مبارکه<sup>۲\*</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۵)

### چکیده

مقصود از این نوشتار، طبقه‌بندی، اصلاح، تصحیح و توضیح برجسته‌ترین اشتباه‌ها و غلط‌هایی است که در ترجمه عربی تاریخ بیهقی به قلم یحیی الخشاب و صادق نشأت رخ داده است. این ترجمه بر اساس نسخه قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض انجام پذیرفته است. ترجمه عربی تاریخ بیهقی به عنوان ترجمه تاریخی - که از نظر ادبی و علمی در جهان، ممتاز شناخته شده - روشن است و از آنجا که فهم درست متون فارسی به شناخت ادب و فرهنگ ایرانی یاری می‌رساند، اطمینان از ترجمه درست آن‌ها برای غیر فارسی‌زبانان بر ایرانیان فرض است. از سوی دیگر، به سبب موضوع تاریخی و اجتماعی این کتاب، صحت ترجمه آن برای پژوهشگران عربی‌زبان امری مهم تلقی می‌گردد و نیز به همین سبب، برای خواستاران زبان و ادب پارسی که زبان مادریشان عربی است، راهگشاست. در این مجال می‌کوشیم این ترجمه را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرده، این بررسی را در چند محور «افزوده‌های مترجمان»، «کاسته‌های مترجمان»، «خطا در معادل‌یابی واژگان، اصطلاحات و عبارات»، «خطا در انتقال مضمون» پی می‌گیریم. علاوه بر این، پس از نقد هر نمونه، بر آنیم تا معادل مناسب‌تری برای آن پیشنهاد کنیم.

**واژگان کلیدی:** تاریخ بیهقی، ترجمه عربی، نقد ترجمه، یحیی الخشاب، صادق نشأت.

---

\* Email: raisi\_nafise@yahoo.com

## مقدمه

در بیان قدرت نویسندگی بیهقی، از همه دلایل زنده‌تر، کتاب گران‌قدر اوست که در دست است. وی تاریخ مفصل خود را در عین حقیقت‌پژوهی، بسیار دل‌چسب و گیرا نگاشته است. همه این نیکویی‌ها در کنار راستگویی دلنشین نگارنده، کتاب او را به اثری گرانبها در ادب پارسی بدل ساخته است و لزوم ترجمه آن را به زبان‌های گوناگون مستدل نموده است. بر همین اساس، تاکنون همه یا بخش‌های عمده‌ای از آن به زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسوی، اردو و عربی و... ترجمه شده است.

ترجمه عربی تاریخ بیهقی در سال ۱۹۵۶ میلادی برای نخستین بار به اهتمام دکتر یحیی الخشاب و استاد صادق نشأت از چاپ زنده‌یادان قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض به عربی درآمده است و هم اکنون نیز تنها ترجمه عربی این متن شناخته شده است. مرحوم دکتر یحیی الخشاب مدّت مدیدی سمت استادی و ریاست رشته‌های زبان‌های شرقی دانشگاه قاهره را بر عهده داشت. وی در زمینه ادب و تاریخ فارسی در جامعه عربی‌زبان چهره‌ای برجسته و شناخته شده است. به جز ترجمه تاریخ بیهقی، پژوهش‌هایی در شعر ناصر خسرو و ترجمه کتاب چهار مقاله (با همکاری عبدالوهاب عزام در سال ۱۹۴۹ میلادی) نیز از آثار چشمگیر ایشان در راستای خدمت به زبان و ادب فارسی است.

استاد صادق نشأت به سال ۱۲۷۵ هجری شمسی متولد شد. نخست به تحصیل زبان‌های فارسی و عربی، منطق، فلسفه، فقه، اصول، حدیث و تفسیر پرداخت و آنگاه زبان‌های ترکی عثمانی و انگلیسی را فراگرفت. در سال ۱۲۹۹ وارد خدمت فرهنگ شد و از همین زمان نیز فعالیت‌های مطبوعاتی خود را آغاز کرد. از سال ۱۳۰۹ تا اواخر ۱۳۲۵ از طرف وزارت فرهنگ به سرپرستی مدارس ایرانی در عراق منصوب شد و در این مدّت مدارس ایرانی را در آن سامان پایه‌گذاری کرد. پس از ۱۶ سال به تهران بازگشت و در آموزشگاه‌های مرکز و دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) و مدرسه عالی سپهسالار به تدریس زبان عربی و تاریخ و جغرافیای ایران و کشورهای اسلامی

اشتغال ورزید. در بهمن ماه ۱۳۲۰ بنا به دعوت دانشگاه قاهره به مصر رفت و در حدود ۱۵ سال در دانشگاه‌های قاهره و عین شمس به تدریس زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران پرداخت. بیشتر ترجمه‌ها و تألیف‌های مرحوم نشأت در باب نشان دادن فرهنگ ایران به عربی‌زبانان است. از آن جمله است ترجمه عربی کتاب‌های تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، جامع‌التواریخ، السامی فی الأسامی، کتاب البدیع، ردّ اباحیه غزالی، تاریخ تصوّف در اسلام، قلمرو سعدی، دمی با خیام، تأثیر فرهنگ ایران در تمدن اسلام، با درگذشت نشأت که در بهمن‌ماه ۱۳۴۶ اتفاق افتاد، جامعه ادبی ایران یکی از بزرگترین استادان زبان و ادبیات عربی خود را از دست داد.

«مکتبه الأنجلو المصریة» انتشارات موفق قاهره تعریب تاریخ بیهقی را به سفارش اداره کل فرهنگ و وزارت آموزش و پرورش مصر به طبع رسانده است. این انتشارات به سال ۱۹۲۸ در قاهره به مدیریت امیر صبحی جریس تأسیس شد. هم‌اکنون نیز با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی این انتشارات دریافتیم که به مدیریت فادی و کریم امیر صبحی یکی از برجسته‌ترین انتشارات مصر است.

یوسف حسین بگّار در یکی از مقالات خود چنین نوشته است: «از بزرگترین لغزشگاه‌هایی که گه‌گاه مترجم دچار آن می‌شود، غفلت از «زبان زمان» موضوع مورد ترجمه است. در ترجمه بعضی کُتُب، مثل تاریخ بیهقی، شاهنامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه و رحلة ابن بطوطه طبعاً از مترجم، زبان، روش و اصطلاحات خاصی انتظار می‌رود که با زبان و روش و اصطلاحات ترجمه‌های قصّتی مع الشعر، الأیام، قلمرو ادب سعدی و دمی با خیام از علی دشتی متفاوت است. مترجمان تاریخ بیهقی این روش را رعایت کرده‌اند. یکی از ایشان [یحیی الخشاب] می‌گوید: «در حفظ الفاظ عربی در ترجمه تعمد داشته‌ایم و علت آن این است که می‌خواستیم لغات با معنایی که در زمان تألیف کتاب داشتند، به ترجمه انتقال یابند» (بگّار، ۱۳۷۶: ۴۸).

اگر بخواهیم نقد منصفانه‌ای درباره ترجمه عربی تاریخ بیهقی داشته باشیم، باید بیفزاییم که این ترجمه به جز حُسن مذکور محاسن دیگری نیز دارد. در این مجال اندک، تنها تعدادی از آنها را برمی‌شمریم.

### \* توجه به تحوّل معنایی بعضی از واژگان پارسی

- [سلطان محمود] آن عاجزان را که ما را نمی‌توانستند داشت، برکند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۲۲).

- «و استأصل شأفة أولئك العجزة الذين لم يستطيعوا تدبير أمورنا» (الخشاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۲۱).

«داشتن» در نثر زمان بیهقی، «نگهداری و تدبیر امور» معنی می‌دهد؛ چنان‌که ما نیز امروزه در بیان مراحل زراعت (کاشت، داشت، برداشت) به کار می‌بریم. پس با معنی رایج امروزی‌ترش در زبان معیار تفاوت دارد و در اینجا نیز به درستی ترجمه شده است.

### \* ترجمه دقیق برخی از اصطلاحات و عبارات بحث‌انگیز

- «و [سلطان] اگر امروز که نشاط رفتن کرده است، تازیانه‌ای اینجا به پای کند، او را فرمانبردار باشیم» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۲۳).

- «ولو أن السلطان نصب علينا يوم اعترامه الرحيل سوطاً لَمَّا تخلفنا عن الطاعة» (الخشاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۲۱).

این سخن از باب مبالغه و بر سبیل تمثیل در تاریخ بیهقی نقل شده است و از جملات مهمّ این متن تاریخی است، حتّی در تابستان ۱۳۸۰ نیز مقاله‌ای با نام «تازیانه به پای کردن» در مجله رشد آموزش و زبان ادب فارسی چاپ شده است. مفهوم عبارت چنین است که ما آنچنان تابع سلطان مسعود هستیم که اگر تازیانه‌ای را هم بر ما حاکم کند، از آن فرمانبرداری می‌کنیم.

### \* ترجمه دقیق برخی از اصطلاحات خاصّ متن پارسی

- «اکنون بدین گرمی به درگاه آوردن روی ندارد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵۸).

- «إذ لایسوغ الآن الإتیان به علی الفور» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۵۶).

نکته این جمله در «بدین گرمی» است که بدین سرعت معنی می‌دهد و مترجمان برای آن «علی الفور» را برگزیده‌اند که تعبیر مناسبی است. لازم است افزوده شود که «به درگاه آوردن» به قرینه لفظی جمله پیشین در این جمله حذف شده است.

### \* معادل‌یابی امثال و حکم در زبان عربی

- «و از حدیث، حدیث شکافد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۴۱).

- «والحدیث ذو شجون» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۱۴۸).

البته «الكلام یجرّ الکلام» هم معادل مناسب یا حتّی مناسب‌تری برای آن است.

### \* ترجمه صحیح جمله‌ها یا عبارتهایی که از نظر مصحّحان مبهم شمرده شده‌اند:

- «روزی [سلطان مسعود] سیر کرد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۲۷).

- «سارَ یوماً للتنزّه» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۱۳۳).

با وجود اینکه مصحّحان در پانویشت همان صفحه، جمله بالا را مبهم شمرده‌اند، مترجمان توانسته‌اند ترجمه دقیقی از آن ارائه دهند. سیر و تماشایی که در زبان فارسی به کار می‌رود، اگرچه در کاربرد اصل عربی آن به معنی حرکت و راه رفتن است، امّا بدان روی که این فعل معمولاً با نگرستن به مناظر راه همراه است، مجازاً به معنی دیدن مناظر و گردشگاه‌ها و گردش کردن و تفرّج به کار رفته است (معین، ۱۳۷۹: ذیل «تماشا» و «سیر»). بنابراین، معادل عربی «سیر کرد» (سار) به تنهایی کافی نخواهد بود، چون فارسی‌زبانان در این واژه تصریف معنایی اعمال کرده‌اند. پس افزودن «للتنزه» از سوی مترجمان ستودنی است.

## \* پانوشتهای توضیحی مترجمان در بیان نکته‌ای خاص

- این پانوشته در توضیح ضبط «دجلة» در جمله زیر:

- «بعد العزّ والرّفعة صار حارس دجلة» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۶۳).

در پانوشته آمده است: «هكذا في النصّ و لكنّه يضع الألف و اللّام قبل دجلة». «دجله» در متن فارسی با «ال» آمده است و در اینجا مترجمان نه تنها «ال» در متن را حذف کرده‌اند، بلکه در پانوشته نیز بر حذف آن تأکید ورزیده‌اند؛ زیرا «دجله» در عربی «ال» ندارد، ولی «فرات» به شکل «الفرات» می‌آید.

## \* تصحیح یا تکمیل برخی از پانوشتهای متن پارسی

پانوشته زیر در توضیح «بغلان» است:

- چنانکه در حاشیه «یب» چنین توجه داده‌اند: «این «بغلان» با قاف که در همه نسخه‌ها چنین است، ظاهراً سهو ناسخان است و صحیح با غین است که شهری است از تخارستان و از آنجا تا بلخ شش هزار منزل است (معجم البلدان)» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۲۷؛ پانوشته ۱).

- «هكذا في سائر النسخ و رجّح صاحب «یب» أنّها بغلان (بالغین لا بالقاف)، قال عنها یاقوت إنّها بلدة بنو اخی بلخ و قیل بین بغلان و بلخ أيام» (معجم البلدان، ج ۲: ۲۴۶؛ طبعة مصر) (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۲۶).

همانگونه که مشاهده می‌شود، مترجمان نشانی دقیق معجم البلدان را در ترجمه خود آورده‌اند که افزون بر متن اصلی است. با همه این توضیحات، این کار نیز از خطا مصون نبوده است.

به سال ۱۳۳۷ شادروان سید جعفر شهیدی کتاب تاریخ البیهقی را در مقاله مختصری در شماره ۱۱۹ مجله یغما معرفی کرده‌اند و ضمن تشکر از زحمات مترجمان، حدود هشت اشتباه موردی در ترجمه شناسانده است و برای تصحیح آن نیز پیشنهادهایی ارائه

داده‌اند، ولی تاکنون ترجمه کتاب به طور کامل ارزیابی نشده‌است تا اینکه در پایان‌نامه نقد ترجمه عربی تاریخ بیهقی که مقاله حاضر بر اساس آن نگاشته شده است، این ارزیابی صورت گرفته است.

به هر روی، نگارندگان در این مقاله بر آنند تا خطاهای ترجمه کتاب را از جنبه‌هایی محدود بررسی کند و به تصحیح این تعریب یاری رساند. خود یحیی الخشاب نیز در مقدمه تاریخ البیهقی چنین می‌نویسد: «و لا نزع من أن الكتاب قد خلا من الأخطاء ولكننا نشهد بأننا بذلنا جهدنا لكي نجعله أقرب إلى الصحة، و أننا لنرجو أن يتاح لمن بعدنا تدارك ما فاتنا. حسبنا نقدّم اليوم هذا السفر للمكتبة العربيّة، شاهداً بالتعاون المحمود بين جامعتي القاهرة و طهران، و شاهداً على ما بين الثقافتين العربيّة و الفارسيّة من صلوات يجب أن نرعاها، رعاية للتراث الإسلامي العظيم» (البیهقی، ۱۹۵۶م: ۳۹).

یعنی؛ «بر این پندار نیستیم که ترجمه ما از اشتباه منزّه است، اما اطمینان داریم که تمام تلاش خود را مبذول داشته‌ایم که در صحیح‌ترین راه گام برداریم و امید داریم که بعد از ما آنچه فرو گذاشته شده است، جبران شود. بر ماست که امروز این ترجمه را به این انتشارات عربی تقدیم داریم که به همکاری پسندیده بین دو دانشگاه تهران و قاهره، و نیز روابط نیکوی دو فرهنگ عربی و پارسی گویاست. این روابط باید پا بر جا بماند تا فرهنگ بزرگ اسلامی حفظ گردد».

برای بررسی اختلاف‌های ترجمه عربی با متن فارسی، چهار محور را برگزیده، برای هر کدام از آنها چند مثال برجسته ارائه کرده‌ایم:

- ۱- افزوده‌های مترجمان.
- ۲- کاسته‌های مترجمان.
- ۳- معادلیابی واژگان، اصطلاحات و عبارات.
- ۴- خطا در انتقال مضمون.

### ۱) افزوده‌های مترجمان

اگرچه بعضی از نظریه‌پردازان ترجمه عموماً بر این باورند که عبارات متن مبدأ را باید در ترجمه همانگونه که هست و بدون هر گونه افزایش یا کاهش انتقال داد، ولی چنین کاری ترجمه را بی‌روح می‌کند. گاهی بعضی افزایش‌ها در ترجمه لازم است و باعث می‌شود خواننده با ترجمه مانوس‌تر گردد. اما گاه این افزوده‌ها نه تنها ضروری نیست که فاصله متن مبدأ و مقصد را بیشتر می‌کند.

سه نمونه زیر از جمله قسمت‌های افزوده مترجمان تاریخ بیهقی است که زاید، حتی بی‌فایده، به نظر می‌رسد و یا مترجمان بدین وسیله، سلیقه و نظر شخصی خود را در متن وارد ساخته‌اند و گاهی نیز افزوده‌های ایشان سبب دور شدن از مضمون می‌شود. در پایان هر نمونه کوشیده‌ایم در حدّ توان به بازنویسی مناسب‌تری برسیم.

- «بداند که هر شغل ملک بدو مفوّض خواهد بود و پایگاه و جاه او از همه پایگاه‌ها گذشته» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۸).

- «أن يعلم أنّه سیکلف بالقیام علی جمیع شئون البلاد. و أنّه صاحب الکلمة فی کلّ أمر، و أن یده هی العلیا، و أن لیس فوق یده ید آخری» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ص ۸).

پایگاه او از همه پایگاه‌ها گذشته، یعنی مقام حاجب علی از همه مقام‌ها فراتر رفته و پیشی جسته است. در ترجمه عربی، معادل آن را در سه جمله آورده‌اند (از: «أنّه صاحب» تا «آخری») که نه تنها هیچ کدام معادل دقیقی نیست، بلکه اطناب نیز دارد و اگر می‌نوشتند «أن مکانته هی العلیا» کفایت می‌کرد.

- «آنچه حسنک و قوم او می‌کردند، به ما [امیر مسعود] می‌رسید، بدان وقت که به هرات بودیم» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۳۹).

- «قد کنا نسمع ونحن فی هراة بما یصیب الناس من عسف و جور علی أید حسنک و أعوانه» (الخشّاب و نشأت، ۱۹۵۶م: ۳۷).

این جمله بخشی از سخن امیر مسعود خطاب به اعیان نیشابور است، آن زمانی که وی در راه غزنین برای جلوس بر تخت بود. در این جمله به مردم نیشابور می‌گوید آن قواعد و رسومی که حسنک و یارانش در نیشابور برقرار کردند، در زمانی که ما در هرات به سر می‌بردیم، به گوشمان رسید. اما ترجمه عربی می‌گوید ظلم و ستمی که به دست حسنک و یارانش بر مردم رسید، به گوش امیر مسعود می‌رسید که نه تنها این مورد در متن فارسی نیست که اشتباه نیز می‌باشد؛ زیرا در چند سطر قبل، مسعود به نیشابوریان بشارت می‌دهد که رسوم حسنک به خصوص در قضاوت به صورت قدیم خود بازمی‌گردد. پس آنچه به گوش وی می‌رسید، رسوم تازه حسنک در این شهر بود. بنابراین، ترجمه صحیح چنین است: «قد کُنَّا نسمع و نحن فی هرات بِمَا سَنَّ حَسَنُکَ و أعوانه (أو بما وضع حسنک و أعوانه مِنَ السَّنَنِ الحسنة و الرسوم الجديدة)».

- «احمق مردا که دل درین جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۸۷).

- «والأحمق کلّ الحمق من یتعلّق بأسباب هذه الدنیا فهی تعطیه نعمة ولكن سرعان ما تسلبها منه قسراً و یبقى فی أسوأ حال» (بیهقی، ۱۹۵۶م: ۲۰۰).

«قسراً» به معنی «به زور» اضافه بر متن اصلی است و به جای جمله آخر نیز بهتر بود تنها به «بأقبح الوجوه» اکتفا می‌شد.

## ۲) کاسته‌های مترجمان

مترجمان ورزیده و توانا در ترجمه آثار، کمتر به حذف کلمات و کاهش عبارات متن اصلی می‌پردازند و تا آنجا که ممکن است، می‌کوشند تا ترجمه آنان آینه تمام‌نمای متن اصلی باشد و پیام نویسنده را، تمام و کمال به خواننده انتقال دهد. به همین منظور، در سه مثال زیر به کاسته‌هایی پرداخته می‌شود که سبب ابهام، پیچیدگی یا نارسایی متن مُعَرَّب شده است:

- «دانی که مرا جاهی و نامی بزرگ بوده است، و همچنان پدرم را، که این نام و جاه به مدتی سخت دراز به جای آمده است» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۳۱).

- «أُنْك تعلم ما كان لي و ما كان لأبي من مكانة» (همان، ۱۹۵۶م: ۳۰).

این جمله، سخن فضل بن ربیع به عبدالله طاهر، حاجب بزرگ مأمون است که در طی آن به پایمردی طاهر، دستیابی به جاه گذشته‌اش را می‌طلبد. در جمله عربی، قسمت «این نام و جاه به مدتی سخت دراز به جای آمده است»، به معنی «به دست آمده است و استوار گشته»، ترجمه نشده است و معادل مناسب برای آن چنین است: «و حصلت لنا الشهرة و المكانة خلال سنين طويلة».

- «و در وقت رفتن گرفتند سخت به تعجیل، چنانکه کس بر کس نایستاد» (همان، ۱۳۲۴: ۵۲).

- «ثمّ رحلوا من فورهم» (همان، ۱۹۵۶م: ۵۰).

در جمله عربی بالا، قسمت «کس بر کس نایستاد» ترجمه نشده است. این عبارت را در تعلیقات متن فارسی چنین توضیح داده‌اند: «چند جای دیگر کتاب این عبارت چنین است: کس مر کس را نایستاده و این صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ یعنی وانفساه بود و هر کس سرِ خویش گرفت و به انتظار کس نماند و رفت» (همان، ۱۳۲۴: ۶۳۹).

پس ترجمه این عبارت جا افتاده چنین است: «ذاهباً كلُّ واحدٍ منهم إلى شأنه لا ينتظر آخر». البته باید افزود که عبارت «سخت به تعجیل» نیز ترجمه نشده است.

- «تدبیر آن سازند و لطایف‌الحیل به کار آرند تا من زودتر بازگردم که آثار خیر و روشنایی نمی‌بینم» (همان: ۶۲).

- «فلتدبروا بطائف الحیل من الوسائل ما أتمکن به من العودة إلى بلدی» (همان،

۱۹۵۶م: ۶۱).

این جمله سخن خوارزمشاه آلتون‌تاش به بونصر مشکان است و اصرار می‌کند تا زودتر به خوارزم بازگردد؛ زیرا در کنار قوم نوبنیاد مسعودی احساس امنیتی نمی‌کند و

اوضاع را خوب نمی‌بیند. مترجمان قسمت «آثار خیر و روشنایی نمی‌بینم» را ترجمه نکرده‌اند که برای آن این جمله پیشنهاد می‌گردد: «لا أرى فيه آثاراً من الخیر و النور». لازم است افزوده گردد که «فلتدبروا» نیز باید به «فلیتدبروا» تغییر یابد.

### ۳- معادل‌یابی واژگان، اصطلاحات و عبارات

واژه‌های هر اثری آیینۀ روشن اندیشه‌ها، پندارها و احساسات لطیف و بدیع نویسنده یا گویندۀ آن است که متناسب با جایگاه، گاه معنای حقیقی و گاه معنای مجازی می‌یابند. هنگامی که مترجم در برگرداندن اثری از یک زبان به زبان دیگر با واژه یا ترکیب ناآشنایی برخورد می‌کند، طبیعتاً سعی دارد که با مراجعه به فرهنگ و احیاناً منابع دیگری که در اختیار دارد، معنای آن واژه یا ترکیب را بیابد و برابر دقیق و مناسبی برای آن در نظر بگیرد. آنچه در معادل‌یابی واژگانی غیر از معنی کلمه باید در نظر گرفت، ساخت، دستور، سبک و زمان نوشته است. در نمونه‌های معادل‌یابی واژگان، اصطلاحات و عبارات تنها به مواردی پرداخته شده که به رسایی و راستی متن آسیب می‌رساند:

- «تا چاشتگاه فراخ حدیث کردند» (همان، ۱۳۲۴: ۵).

- «حتی الظهيرة و هم يتحدّثون» (همان، ۱۹۵۶ م: ۵).

رواقی در مجلۀ سخن درباره «چاشتگاه فراخ» مقاله‌ای دارد که اینجا به تلخیص ذکر می‌گردد: «در سامی فی الأسمی این کلمه معادل الضوة و الضحاء قرار گرفته است. جیش تفلیسی در قانون الأدب گفته است: ضحاء به معنی چاشتگاه فراخ و فزودن روز. صاحب لسان‌العرب «ضحاء» را هنگامی که روز بالا آید و آفتاب سخت تابنده باشد، گفته است. همایی این کلمه را مقابل چاشتگاه تنگ یعنی قبل از ظهر مُوسَع و مُضَيَّق قرار داده است» (رواقی، ۱۳۴۷: ۵۴۲).

«چاشتگاه فراخ» در لغت‌نامه ذیل همین واژه چنین معنی شده است: «با قبل از ظهر هماهنگ است و معادل عربی آن ضحی یا ضحاء است»، ولی «الظهيرة» که مترجمان آن را معادل این واژه قرار داده‌اند، به معنی ظهر است. البته در جایی دیگر چنین آمده است:

«امیر مسعود چاشنگاه این روز مرا بخواند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۳) که در ترجمه آن آمده است: «حتی دعانی فی اضحیة ذلک الیوم» (همان، ۱۹۵۶ م: ۱۲) که ترجمه مناسبی به نظر می‌رسد. اما در صفحات بعدی باز به چنین اصطلاحی برمی‌خوریم که مترجمان معادل جدیدی را برای آن برگزیده‌اند:

- «خیلتاش در رسید چاشنگاه فراخ» (همان، ۱۳۲۴: ۱۲۴).

- «دخل المدينة فی وضح النهار...» (همان، ۱۹۵۶ م: ۱۲۹).

گویا مترجمان در ترجمه این بخش با توجه به نظر سعید نفیسی که در پانوشت همین مبحث آمده، توجه داشته‌اند و بر اساس آن عبارت «وضح النهار» یعنی «روشنایی روز» را برگزیده‌اند. این توضیحات چنین است: «چاشنگاه فراخ یعنی عصر بلند و مدتی به غروب مانده» (نفیسی، ۱۳۱۹، ج ۱: ۱۳۴). البته پس از این هر جا که دوباره به این کلمه برخورد‌اند، معادل‌های درست «ضحی» یا «أضحیة» را برگزیده‌اند.

- «امیر محمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می‌بود» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵).

- «إنَّ الأمير محمد کان إبان بضعة أيام فی حیره و همّ» (همان، ۱۹۵۶ م: ۵).

زنده‌یاد مینوی در حواشی کلیله و دمنه درباره سبک ویژه بالا چنین نوشته‌است: «چون اندوهناکی» یعنی مانند کسی که اندوهناک باشد، چنان‌که گویی اندوهناک است. این نوع بیان حالت در این کتاب و کتاب‌های دیگر قرن پنجم، ششم و هفتم فراوان دیده می‌شود و چنان هم نیست که همیشه نمایانند و جلوه دادن در نظر باشد. بیشتر اوقات از «چون» معنی «در حکم» و «به منزله» اراده می‌شود. در تاریخ بیهقی (چاپ دکتر فیاض) آمده است: «امیر محمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی بود» (ص ۵)؛ «و طاهر دبیر چون متردّی بود از ناروایی کارش» (ص ۱۴۶)؛ «پس از گذشتن خداوندش چون درجه‌گونه‌ای یافت و نواختی از سلطان مسعود، اما مقوت شد» (ص ۲۵۳). در همین کتاب (منشی، ۱۳۸۱: ۵) «چون متباعدی» آمده است و پس از این «چون دژم»، «چون

سرافکنده‌ای»، «چون غمناکی»، «چون هراسانی»، «خود را چون معلولی و مجروحی بدو نمایی» و امثال آن خواهد آمد» (همان: ۸۲).

«چون» در این‌جا معادل «as» انگلیسی است. لازم بود این سبک ویژه و زیبای نثر بیهقی در بیان حالت، به متن ترجمه نیز منتقل می‌شد. امروزه «کافِ جارّه» را معادل مناسبی برای این «چون» بیان حالت می‌دانند. پس عبارت «کحیران مهتمّ (أو ذی همّ)» بهتر است. البته برخی سنتیان عربی‌زبان ترجیح می‌دهند که این گرده برداری انجام نشود و به شکل منصوب «حیرانَ ذَا همّ» آورده شود. ناگفته نماند در اواخر مجلد ششم تاریخ بیهقی مترجمان توانسته‌اند این سبک خاص را تا اندازه‌ای در ترجمه خود منتقل سازند: «وطاهر دبیر چون متردّی بود» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۴۶)؛ «ولکن طاهر الکاتب کان کالمتردّ» (بیهقی، ۱۹۵۶م: ۱۵۵).

- «همه بزرگان سپاه را از تازیک و ترک با خویشان برد» (همان، ۱۳۲۴: ۸).

- «مستصحباً جملة الأكابر والعظماء من قادة العرب و التّرك» (همان، ۱۹۵۶م: ۸).

در اینجا «تازیک» به معنی تازی و معادل «العرب» قرار گرفته است. طبق مقاله محققانه استاد مینوی در یادنامه بیهقی: «تاژیک، تاجیک و تازیک در این مورد ارتباطی با لفظ تات دارد که در ترکی نام ایرانیان و نام زبان فارسی است و تاژک با «زبان فارسی» مترادف است. بعضی از ترکی‌دانان اروپا اظهار کرده‌اند که «چیک» در ترکیب «تات‌چیک» به معنی «مغلوب» است؛ یعنی «ایرانیان مغلوب ترک». به هر حال، این کلمه هیچ ارتباطی با تازیک به معنی عربی ندارد که در دوره ساسانیان متداول بود و بعدها به لفظ تازی مبدل گردید، لیکن تازیک با تلفظ جیم به جای «ز» یا «ژ» در بعضی نواحی اسم قومی از اقوام ایرانی‌الأصل گردید (مثلاً در افغانستان و ترکستان روس) و تاجیکستان شوروی سرزمین این قوم است» (مینوی، ۱۳۷۴: ۷۱۵). ضمن اینکه در عبارت ترجمه، مترجمان برای انتقال کلمه «بزرگان» از سه کلمه «الأكابر»، «العظماء» و «قادة» استفاده کرده‌اند که تنها یکی از آنها کفایت می‌کرد، وانگهی لفظ «سپاه» را در هیچ کدام متذکر نشده‌اند.

- «پس اگر کسی عشوه دهد، نخرد که او را گویند با سُستی باید ساخت» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۶).

- «يجب أن لاينخدع بتقرير أحد بأن يلقى في روعه أن يتساهل الآن» (همان، ۱۹۵۶ م: ۱۵).

«عشوه دادن» به معنی «فرب دادن» و «عشوه خریدن» به معنی «فرب خوردن» است. در این جمله، «عشوه دادن» را به «بتقریر» ترجمه کرده‌اند که معادل صحیح آن «بتمویه» یا «بإضلال» یا «بفتنة» است. واژه «سُستی» نیز به معنی «معطل کردن» و «وقت کشی» است که با «تساهل» و آسان‌گیری متناسب نیست. عبارت «أن يماطل (أو يديم المطال)» معادل مناسبی برای اصطلاح «با سُستی باید ساختن» است. البته در عبارت بالا، «الآن» و «فی روعه» زاید به نظر می‌رسد. در جایی دیگر نیز با این واژه روبه‌رو می‌شویم، ولی در آنجا به معنی «ناتوانی» است:

- «با عضد مردی با سُستی خداوندش آنها کرد که کردن آن خطاست» (همان، ۱۳۲۴: ۱۹۵).

- «فقام رجل كعضد الدولة وآخر حامل كمولاه بتلك الأفعال التي كان إتيانها خطأ كبيراً» (همان، ۱۹۵۶ م: ۲۰۸).

«خامل» به معنی «گمنام» معادل مناسبی نیست و واژه «فاتر» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

- «چون خاک یافت، مراغه دانست کرد» (همان، ۱۳۲۴: ۱۶۲).

- «و على كل فقد رأى السبب وأصاب الهدف» (همان، ۱۹۵۶ م: ۱۷۲).

در پانویشت دربارهٔ واژه «مراغه» نوشته شده است: «مراغه در اینجا به معنی تمرغ است؛ یعنی در خاک غلتیدن، و گویا مخالف استعمال عرب است، چه به این معنی فقط باب تفعیل و تفعل استعمال می‌شود و مراغه فقط به معنی اسم مکان، یعنی محلّ غلتیدن آمده است نه مصدر (ر.ک؛ صحاح و قاموس)».

مترجمان در ترجمه این جمله سعی کرده‌اند مفهوم را منتقل سازند و به این ترتیب گفته‌اند: «به هر حال، علت را دید و به هدف زد»، اما با اینکه به صورت نسبی مفهوم را می‌رساند، هماهنگ با متن نیست، بنابراین، یا باید جمله «فَلَمَّا رَأَى التَّرَابَ، تَمَرَّغَ فِيهِ» را جایگزین می‌کردند و یا معنای بدون کنایه آن را می‌آوردند به جای جمله اخیر، جمله «فانتَهز الفرصة» می‌نهادند.

#### ۴- خطا در انتقال مضمون

مترجم برای رسیدن به مفهوم متن ترجمه شده، نه تنها باید به دقایق ادبی زبان خود آگاه باشد تا بتواند مفهومی را که از متن مبدأ گرفته، به درستی به زبان خود بیان کند، بلکه باید با معلومات اکتسابی خود درباره متن و با استفاده از کتاب‌های لغت، پیش از هر کار مفهوم صحیح متن را دریابد. برای آنکه مترجم به صحت آنچه منتقل می‌سازد، مطمئن شود، در گام نخست باید بتواند متن را درست بخواند، درست خواندن متن به خصوص در مورد متون کهن تا حد چشمگیری، راهگشای فهم متن و ترجمه آن است. در اینجا به ناتوانی مترجمان در انتقال مضمون بعضی از جملات تاریخ بیهقی پرداخته می‌شود.

- «[امیرمحمد] باز به شراب درآمد، ولكن خوردنی بودنی با تكلّف و نُقل هر قدحی بادی سردی» (همان، ۱۳۲۴: ۵).

- «أخذ الأمير محمد يعود إلى الشراب ولكن في تكلّف و مع تناول النّقل» (همان، ۱۹۵۶م: ۵).

این جمله در مورد افسردگی امیر محمد است که با آنکه دوباره به شراب درآمد بود، باز هم غم روزافزونی داشت. بحث در این جمله مربوط به «نُقل هر قدحی بادی سرد» است؛ یعنی به همراه هر قدح شراب آهی سرد می‌کشید، گویا مزه شرابش همین بود. مترجمان این جمله را «ومع تناول النّقل»، یعنی «با خوردن نقل (مزه)» - ترجمه کرده‌اند، ولی ترجمه صحیح جمله، «وكان نقله في كلّ كأس تأوهاً بارداً (أو تنفس الصعداء)» است.

- «لختی تاریکی در وی پیدا آمد» (همان، ۱۳۲۴: ۱۰).

- «فامتقع وجهه قليلاً» (همان، ۱۹۵۶م: ۱۰).

واژه «تاریکی» در لغت‌نامه ذیل همین واژه، «گرفتگی و درهم رفتن خطوط چهره بر اثر غم یا خشم» معنی شده است، ولی مترجمان آن را معادل «امتقع» به معنی «رنگ باختن» گرفته‌اند که تعبیر درستی نیست و بهتر بود از آیه قرآنی ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (النحل / ۵۸) بهره برده می‌شد و عبارت اینگونه ترجمه می‌گردید: «فأسودَّ وجهه قليلاً»، یعنی «اندکی گرفتگی در چهره‌اش نمایان شد».

- «نماز دیگر دو جنیبت بردند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵۰).

- «وعند الصلاة الأخيرة بعثوا بجنيبتين» (همان، ۱۹۵۶م: ۴۹).

- «نماز شام فرمود سلطان تا جواب نامه حشم تکیناباد را بازنوشتند با نواخت»

(همان، ۱۳۲۴: ۵۱).

- «وعند صلاة العشاء أمر السلطان بكتابة جواب رقيق على رسالة تكيناباد» (همان،

۱۹۵۶م: ۴۹).

- «تا نماز شام بماند» (همان، ۱۳۲۴: ۷۲).

- «فمكث عند الأمير حتى صلاة المغرب» (همان، ۱۹۵۶م: ۷۲).

به معادل‌هایی که مترجمان در بالا برای نمازها به کار برده‌اند، توجه نمایید: «نماز دیگر»، «الصلاة الأخيرة» / «نماز شام»، «صلاة العشاء» / «نماز شام»، «صلاة المغرب». مترجمان در بیان و ترجمه اوقات پنجگانه‌ای که در تاریخ بیهقی مرتباً به کار برده می‌شود، ناهماهنگ بوده‌اند، در این بخش معادل‌های عربی هر کدام از این زمان‌ها ذکر می‌گردد:

- نماز صبح یا بامداد، معادل «صلاة الفجر» یا «صلاة الصبح» است.

- نماز ظهر یا پیشین، معادل «صلاة الأولى» یا «صلاة الظهر» است.

- نماز عصر یا دیگر و یا پسین، معادل «صلاة العصر» یا «صلاة الوسطی» است.
- نماز مغرب یا شام: «صلاة المغرب» یا «صلاة العشاء الأولى» ترجمه عربی آن است.
- نماز عشاء یا خفتن: معادل «صلاة العتمة» یا «صلاة العشاء» است.
- نیز در نمونه مورد بحث، واژه «رقيق» معادل با «نواخت» نیست و «لطیف» بهتر است.
- « [فوجی به مکران خواهم فرستاد] تا عیسی مغرور را براندازد که عاصی‌گونه شده است» (همان، ۱۳۲۴: ۵۹).
- «... لتأديب عیسی المغرور جزاء عصیانه» (همان، ۱۹۵۶م: ۵۷).

در سبک‌شناسی بهار آمده است: «در مواردی که می‌خواهد ناتمامی کاری را برساند آن کار را با «گونه» که از ادات تشبیه است، ترکیب می‌کند تا ناتمامی و عدم تحقق و قطعیت کاری را مدلل کند، چنان‌که گوید: «میان دو نماز بارانکی خردخُرد می‌بارید، چنان‌که زمین ترگونه می‌کرد»؛ یعنی اندک زمین تر می‌شد» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۰). پس جمله صحیح عربی بر این قرار است: «لإزالة عیسی المغرور عن منصبه الذي يبدو أنه يعصيني».

- «و علی تکین بدین یک ناحیت باز نایستد و وی را آرزوهای دیگر خیزد، چنان‌که ناداده آمد یک ناحیت که خواست و چون خوارزمشاه‌مرد در سر علی تکین شد» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۶۸).

- «ولا يمكن أن يقنع علی تکین بعد الفراغ من هذه المهمة بهذه الناحية الواحدة و سيطمع في أماكن أخرى، كما أنه حين لم يعط تلك الناحية التي أرادها، ذهب سراً، بعد وفاة ألتونتاش خوارزمشاه» (همان، ۱۹۵۶م: ۶۷).

ترجمه عبارت عربی می‌گوید که علی تکین بعد از فراغت از این مهم به این یک ناحیه قناعت نخواهد کرد و به جایهای دیگر طمع می‌بندد و هرگاه آنچه که خواست، به او داده نشد، بعد از وفات آلتونتاش خوارزمشاه پنهانی می‌رود. اما متن پارسی بر این است که

علی تکین به تصرف یک ناحیه قانع نمی‌شود و اگر یک ناحیت خواست و به او داده نشده، چیزهای دیگر می‌خواهد و مردی همانند خوارزمشاه به سبب او از دست رفت.

با توجه به دو عبارت، درمی‌یابیم که مترجمان «مرد» را با آنکه در نسخه اصلی به فتح نوشته شده، «مرد» و «سر» را «سیر» خوانده‌اند. ترجمه درست چنین می‌باشد: «ولا يمكن أن يقنع على تكين بعد الفراغ من هذه المهمة بهذه الناحية الواحدة و سيطلب مطالب أخرى إن لم يعط تلك الناحية التي أراها كما أنه ضاع رجل خوارزمشاه به سبب أعماله».

- «[امیرمسعود] منجنيق‌ها بر کار کرد و سنگ روان کردند و سُمج گرفتند از زیر دو برج که برابر امیر بود» (همان، ۱۳۲۴: ۱۱۸).

- «ثم بدأت المجانيق تدك المتحصنين بالحجارة دكاً» (همان، ۱۹۵۶م: ۱۲۳).

ماجرا چنین است که امیر مسعود خود، منجنيق‌ها را به راه انداخت و پس از آن سنگ‌ها را پرتاب کردند و از زیر دو برجی که رو به روی امیر بود، سُمج گرفتند. مینوی سُمج گرفتن را چنین معنی کرده است: «کندن نقب را سُمج گرفتن می‌گفته‌اند... در متن عربی: حَفَرْتُ سِرْباً» (منشی، ۱۳۸۱: ۳۸۷).

ترجمه چنین می‌گوید: «مجانیق شروع کردند به ویران کردن ساکنان حصن با سنگ، ویران کردنی» با توجه به ترجمه عربی درمی‌یابیم که ترجمه آشفتگی دارد. ابتدا اینکه منجنيق بر کار کردن، کار خود امیر مسعود بود، ولی در ترجمه عربی فعل آن مجهول آمده است و در جمله بعد نیز «سنگ روان کردن» به معنی «سنگ انداختن» است و جمله سوم نیز اصلاً ترجمه نشده است. بنابراین، جمله صحیح در زیر ارائه می‌شود: «أعدَّ الأمير المجانيق، فرموا الأحجار و حفروا سرباً تحت البرجين المقابلين للأمير».

### نتیجه‌گیری

نقد ترجمه از یک سو سبب افزایش آگاهی خوانندگان می‌شود و از سوی دیگر، بر دقت مترجمان می‌افزاید. اگر بخواهیم از روی انصاف درباره برگردان عربی تاریخ

گرانسنگ بیهقی نظر دهیم، باید بگوییم که به متن فارسی از نظرگاه‌های گوناگون نزدیک شده است، ولی مترجمان به انتقال دقایق مربوط به «زبان زمان» و موارد سبک‌شناختی بی‌توجه بوده‌اند و هماهنگی واژگان و اصطلاحات در آن کمتر رعایت شده‌است، به‌ویژه در اوایل کتاب، بی‌دقتی و ناهماهنگی بسیار مشهود است، ولی هر چه پیش‌تر می‌رویم، بر دقت و ارزش ترجمه افزوده می‌شود و مترجمان نیز به شروح مختلف، به‌ویژه شرح سعید نفیسی بر تاریخ بیهقی، ارجاع می‌دهند و با این کار، واژگان و اصطلاحات خود را هماهنگ‌تر می‌کنند.

به هر روی، متوقع است در ترجمه عربی تاریخ بیهقی با توجه به موارد نقد - که در این مقاله بدانها پرداخته شد - بازنگری شود و بار دیگر، پس از اصلاح و تکمیل به چاپ رسد تا عرب‌زبانانی که به این کتاب مراجعه می‌کنند، مطالب آن را آنگونه که در متن اصلی به زبان فارسی آمده، دریابند.

خلاصه راهکارهای کاربردی در این نقد اجمالی به شرح ذیل است:

- ۱- خوانش درست متن، گام نخست ترجمه است که به‌ویژه در متون کهن ضرورت دوچندان می‌یابد.
- ۲- مترجمان چون با یک متن ادبی و نثر فنی مواجه بوده‌اند، می‌بایست به نحوه کاربرد یک واژه یا تعبیر در سراسر متن توجه می‌کردند و برای آن معادل ثابت یا هماهنگی برگزینند تا یکدستی در سراسر ترجمه مشهود باشد.
- ۳- در برگردان چنین متونی توجه به موارد سبک‌شناختی و زبان زمان ضروری است.
- ۴- در بسیاری از موارد، در واژگان عربی وارد شده به حوزه زبان فارسی، تصرف معنایی صورت گرفته است که بی‌توجهی بدین موضوع برگردانی نامناسب را پدید خواهد آورد.
- ۵- در ترجمه متون کهن، به‌ویژه از نوع تاریخی اعمال سلیقه و نظر شخصی مترجمان صحت کار را خدشه‌دار می‌کند.

- ۶- فهم و انتقال صحیح جملاتی که در آن دقایق صور خیال و بدیع نفوذ یافته است، به ترجمه‌ای پیراسته یاری می‌رساند.
- ۷- مترجمان باید به سیر تاریخی و تحوّل معنایی واژگان در چنین متونی توجه کنند و معنای دقیق و اصیل را منتقل سازند.
- ۸- بهره‌گیری و یاری خواستن از شروح دست اول متون یاری‌رسان مترجمان در ترجمه آنها است.

### منابع و مآخذ

#### قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۴). «فرهنگ معاصر عربی - فارسی». تهران: نشر نی.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۰). «تازیانه به پای کردن». رشد آموزش و زبان فارسی. شماره ۵۸. صص ۸۷ - ۸۴.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۴). «صادق نشأت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۱۵. شماره ۵. صص ۶۴-۶۳۹.
- بگّار، یوسف حسین. (۱۳۷۶). «پاره‌ای از دشواری‌های ترجمه از عربی به فارسی و برعکس». نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۳۶ - ۳۵. صص ۱۲۸-۱۰۹.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). «سبک‌شناسی». ۳ جلد. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۱۹). «تاریخ بیهقی». ۳ جلد. مقابله، تصحیح، حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنائی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۲۴). «تاریخ بیهقی». به اهتمام قاسم غنی و علی‌اکبر قیّاض. تهران: بانک ملی ایران.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۱). «تاریخ بیهقی». به تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: نشر علم.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). «تاریخ بیهقی». ۳ جلد. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.

\_\_\_\_\_ . (۱۹۵۶م). «تاریخ البیهقی». ترجمة يحيى الخشاب و صادق نشأت. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.

خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۴). «طرح و توضیح چند مشکل از تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۱۷۳-۱۵۳.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). «لغت‌نامه دهخدا». ۱۴ جلد. تهران: دانشگاه تهران.

رئسی مبارکه، نفیسه. (۱۳۸۶). «نقد ترجمه عربی تاریخ بیهقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی جمشید مظاهری. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

رواقی، علی. (۱۳۴۷). «چاشتگاه فراخ». سخن. شماره ۱۸. صص ۵۴۲-۵۴۰.

شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۳۷). «ترجمه عربی تاریخ بیهقی». یغما. شماره ۱۹۹.

معین، محمد. (۱۳۷۹). «فرهنگ فارسی». ۶ جلد. تهران: امیرکبیر.

منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۸۱). «کلیله و دمنه». تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.

مینوی، مجتبی. (۱۳۷۴). «ترک و تازیکی در عصر بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۷۲۶-۷۱۳.